

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۹، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

تحلیل تطبیقی برخی مضامین عاشورایی در شعر معاصر ایران و جبل عامل (علمی- پژوهشی)

سید مهدی نوری کیذقانی*^۱

فرشته زارعی^۲

چکیده:

جبل عامل، منطقه‌ای است در جنوب لبنان، مشرف بر دریای مدیترانه که تا حدود فلسطین امتداد دارد و شامل شهرهای صور، صیدا، بنت جبیل، نبطیه و... است. ساکنان جبل عامل، شیعه هستند و اشتراکات دینی و اعتقادی زیادی با مردم ایران دارند و از آنجاکه آنها نیز مانند ایرانیان، زیر سلطه استعمار و تجاوزات دشمنان قرار داشته‌اند، شباهت‌های زیادی میان اشعار عاشورایی شاعران دو منطقه وجود دارد. در ایران، سرنگونی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی، فصلی جدید در شعر عاشورایی معاصر گشود و جریان نو در سرایش آثار مذهبی و عاشورایی پدید آورد که تنوع و گستردگی آن، در هیچ دورانی وجود نداشته‌است. از سوی دیگر، در جبل عامل نیز حضور استعمارگران و تجاوزات پی‌درپی رژیم صهیونیستی و مقاومت مردم لبنان در برابر آنها، سبب شده‌است تا شاعران، بیش‌ازپیش به شعر عاشورایی بپردازند. در این مقاله، سعی شده‌است که مهم‌ترین مضامین مشترک عاشورایی در شعر معاصر دو سرزمین، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: عاشورا، شعر معاصر، ایران، جبل عامل.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری: seyed1221@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری: d.nori.k1362@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱۹

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی، در مفهوم نوین آن و فراتر از مکاتب معروف، به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های ادبی و فرهنگی‌ای که از مرزهای زبانی، جغرافیایی و بین‌رشته‌ای فراترند، می‌پردازد (ر.ک: نظری، ۱۳۸۹: ۲۳۳) و از آنجا که میان دو سرزمین ایران و جبل عامل، پیوندهای فرهنگی، دینی و سیاسی متعددی وجود دارد، بررسی یکی از محکم‌ترین و عمیق‌ترین این پیوندها، یعنی عاشورا، می‌تواند موضوع مناسبی در حوزه پژوهش‌های تطبیقی ادبی باشد.

۱-۱- بیان مسئله

اتفاقات و حوادثی که در دوره معاصر در ایران و جنوب لبنان رخ داده است، سبب شده است تا شاعران در هر دو منطقه، میان این حوادث و عاشورای حسینی پیوند برقرار کنند. در ایران، سرنگونی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی، فصلی جدید در شعر عاشورایی معاصر گشود که قبلاً سابقه نداشت و جریانی در سرایش آثار مذهبی و عاشورایی پدید آورد که تنوع و گستردگی آن، در هیچ دورانی وجود نداشته است. انقلاب اسلامی، مفاهیم قرآنی، نمادهای روشن و مشخص شیعی و دربیانی کلی‌تر، فرهنگ اسلامی را به فراخنای شعر کشانید و روح انقلاب و جان‌مایه حرکت مردم، بیش از هر چیزی از کربلا و عاشورا سیراب می‌شد. شاعران بیش از پرداختن به سوگ عاشورا، حماسه و بزرگی آن را مطرح می‌کردند و مفاهیمی چون ایثار، شهادت، مسئولیت خطیر پس از شهادت و آزادگی، از رایج‌ترین مضامین شعری گشت. شروع جنگ تحمیلی و حضور پرشور رزمندگان در جبهه‌های جنگ و فداکاری‌ها و شهادت‌طلبی‌های آنان در راه دین و وطن، به نوعی احیای ارزش‌های عاشورایی در جامعه بود. از دیدگاه شاعران، این رزمندگان با عاشورا و نهضت امام حسین (ع) پیوندی تام دارند و همچون امام، با گفتن لا به طاغوت‌های زمان، راه امام را ادامه می‌دهند.

تجاوزات گسترده رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان و حمایت کشورهای بیگانه از این تجاوزات از یک سو و سکوت سران خودفروخته عرب در برابر این همه جنایت، کشتار و مسئله

فلسطین از سوی دیگر، شاعران را به سوی الهام از واقعه عاشورا و قیام امام حسین (ع) سوق داده است. شاعر امروز جبل عامل، امام حسین (ع) و کربلا را در جنوب لبنان می‌یابد و کربلا را رمز و سمبلی می‌داند که در جبل عامل، تمثیل و ظهور یافته است. از نظر او، زنان داغ‌دیده و کودکان رنج‌کشیده امروز لبنان، تکرار حضرت زینب (س) و رقیه (س) در عاشورای ۶۱ هجری هستند و سران امروز عرب را که در برابر خواری و ظلم دولت‌های استعماری سر خم کرده‌اند و وجدان خویش را فروخته و سرزمین‌های عربی را تسلیم این دولت‌ها کرده‌اند، چون کسانی می‌داند که امام حسین را تنها گذاشتند. شاعران، مردم را به ادامه‌دادن راه امام حسین (ع) در مقابل این تجاوزات و زورگویی‌ها فرامی‌خوانند که سرانجام، پیروزی واقعی، از آن ادامه‌دهندگان راه عاشوراست.

۱-۳- ضرورت و اهمیت

از آنجا که تاکنون پژوهش جداگانه‌ای میان شعر عاشورایی معاصر جبل عامل و ایران صورت نگرفته است، لازم است که در پژوهشی مستقل، اشعار عاشورایی دو سرزمین شیعه‌نشین که هر دو طعم جنگ، قیام و انقلاب را چشیده‌اند، بررسی گردد. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که «چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مضامین عاشورایی اشعار معاصر ایران و جبل عامل وجود دارد؟»

۱-۲- پیشینه تحقیق

در زمینه تطبیق اشعار عاشورایی شاعران معاصر ایران و جبل عامل، تاکنون پژوهشی مستقل صورت نگرفته است ولی نمونه‌های مجزا از اشعار عاشورایی، در هر دو زبان، جمع‌آوری شده است و در زمینه گسترده‌تر این موضوع کتاب «عاشورا در آینه شعر معاصر: بررسی و تحلیل شعرهای عاشورایی فارسی و عربی» دکتر نرگس انصاری است که به‌طور کلی به اشعار عاشورایی ایران و جهان عرب پرداخته است.

۲- بحث

قبل از بررسی تطبیقی مضامین، لازم است اشاره‌ای کوتاه به تاریخ تشیع در جبل عامل داشته باشیم:

جبل عامل، منطقه‌ای است در جنوب لبنان، مشرف بر دریای مدیترانه که تا حدود فلسطین امتداد دارد و شامل شهرهای صور، صیدا، بنت جبیل و نبطیه... است. تاریخ این سرزمین، به پیش از میلاد مسیح (ع) برمی‌گردد. قبیله‌عامله، در جاهلیت، پس از شکستن سد مأرب در یمن و سیل ناشی از آن، به اطراف شام مهاجرت کردند و در این منطقه که بعدها از آنان نام گرفت، سکنی گزیدند. با فتح شام توسط مسلمانان، جبل عامل تحت حاکمیت مسلمانان درآمد. (الأمین، ۱۹۷۵، ج ۳: ۲۵)

سرزمین جبل عامل به دلایل گوناگونی، سرزمین مقدس به‌شمار می‌رود. از این دلایل می‌توان به وجود بسیاری از قبور پیامبران و بزرگان چون یوشع، وصی حضرت موسی (ع) و خرقیل پیامبر اشاره کرد و همچنین، تردد حضرت عیسی (ع) به آنجا و روایتی از پیامبر اکرم (ص) که کوه الجلیل در منطقه جبل عامل را جزء کوه‌های مقدس شمرده است، بر اهمیت و تقدس این منطقه افزوده است. (همان: ۱۱)

تشیع جبل عامل به روزگار ابوذر غفاری، صحابی جلیل‌القدر پیامبر (ص)، برمی‌گردد؛ ایشان که به دستور معاویه، به دلیل صراحت در گفتار نسبت به امام علی (ع) و محبت والایش به اهل بیت (ع) به این ناحیه تبعید شده بود، بنیان‌گذار تشیع در جبل عامل شد و به نشر و گسترش مذهب تشیع و دفاع از امام علی (ع) پرداخت. شاهد صدق این گفتار، دو مسجد است در در روستاهای میس و صرفند جبل عامل که به نام وی مزین هستند و مکانی هم به نام «مقام ابوذر» که هنوز هم معروف و مشهور است، در این منطقه وجود دارد؛ از این رو، علمای جبل عامل بر این عقیده‌اند که جامعه شیعی لبنان، از تمام جوامع به‌جز حجاز کهن تر است. (الأمین، ۱۴۰۳ هـ ج ۴: ۳۲۸)

این در حالی است که حجاز، هیچ‌گاه پایگاه و مرکز شیعه به‌شمار نرفته است. پس می‌توان گفت که جبل عامل، کهن‌ترین پایگاه شیعیان است. (عاملی، ۱۹۶۵: ۱۳) دانشمندان، متفکران، ادیبان و شاعران بزرگی از شیعه و دوستان اهل بیت (ع)، در این منطقه جای گرفته‌اند. به شهادت کتب تاریخ، هیچ شهر و روستایی در نواحی جبل عامل یافت نمی‌شود که فقیه و

دانشمندی بزرگی از آن برنخاسته باشد. شیخ حرّ عاملی می گوید: «از استادان خود شنیدم که در یکی از روستاهای جبل عامل در دوران شهید اول هفتاد مجتهد بر جنازه‌ای گردآمده بودند.» (العاملی، ۱۹۵۶، ج ۱:۱۲)

جبل عامل، به‌عنوان مرکزی علمی و پژوهشی، از دیرباز مورد توجه ادیان و مذاهب مختلف بوده است و همواره، به‌مثابه یک دانشگاه عظیم انسان‌ساز و مرجعی برای تبلیغ اسلام ناب، به آن نگاه شده است. تربیت دانشمندان بزرگی چون شهید اول (شمس‌الدین محمد مکی)، شهید ثانی، علامه شیخ حرّ عاملی و... از جمله افتخارات این مرکز همیشه پویا بوده است که تبیین معارف اهل بیت (ع) و گسترش فرهنگ والای ائمه معصومین (ص) را سرلوحه برنامه‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی خود قرار داده است.

بی‌تردید، مقاومت جانانه و عزت‌مدارانه امروز لبنان و فرزندان غیورش، و امدار تلاش علما، مراجع و اندیشمندانی است که روزها و شب‌های بسیاری را در دانشگاه غنی جبل عامل طی طریق نموده‌اند و امروز، فرزندان از این دیار، با ایمانی قلبی و عشق و ارادت به اهل بیت (ع) و فرهنگ عاشورا، راه پیش روی خود را تنها و تنها مقاومت و ایستادگی در برابر رژیم صهیونیستی تا به دست آوردن کامل حق خود می‌دانند.

۲-۱- قهرمانان عاشورا

۲-۱-۱- امام حسین (علیه‌السلام)

امام حسین (ع) در جریان واقعه کربلا، چنان حماسه عظیمی را خلق کرد که با گذر و گردش روزگار، رنگ کهنگی و زوال نمی‌پذیرد و هرچه زمان بگذرد، جنبه‌هایی تازه از شخصیت آرمانی ایشان جلوه‌گر می‌شود؛ لذا، هر چه شاعران و نویسندگان در این زمینه قلم‌فرسایی کنند، باز در توصیف و درک عظمت تمامی ابعاد قیام امام می‌مانند و در برابر عظمت و بزرگی آن، سر فرود می‌آورند.

۲-۱-۱-۱-تبار امام (ع)

یکی از مضامین مشترک در شعر شاعران هردو سرزمین، این است که شاعران به اصل و نسب امام حسین، یعنی پیامبر (ص)، امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بسیار اشاره کرده‌اند. در این میان، سهم شاعران عاملی در پرداختن به این موضوع، بیشتر از شاعران ایرانی است و این، بدان جهت است که پرداختن به اصل و نسب، در شعر عربی سابقه‌ای دیرینه دارد و اعراب از گذشته‌های دور، به اصل و نسب و اجداد خویش افتخار می‌کردند و در مدح آنان اشعار زیادی می‌سرودند. از نگاه «محسن‌الأمین»، امام حسین (ع) کسی است که اصل و نسبش به شریف‌ترین و بهترین پدران می‌رسد:

و هُوَ الَّذِي أَعْرَفَهُ ضُرْبَتِ إِلَى خَيْرِ الْجُدُودِ وَأَشْرَفِ الْأَبَاءِ
(الأمین، ۱۹۱۳: ۱۵۵)

او در جای دیگر، به حدیث «حسین منی و أنا من حسین» اشاره می‌کند و خاک وجودی حضرت (ع) را بر دیگر موجودات برتری می‌دهد:

هُوَ مِنْ أَحْمَدٍ وَأَحْمَدٌ مِنْهُ طَيِّبَةٌ شُرِّفَتْ عَلَى مَا سِوَاهَا
(شبر، ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۳)

«محمد رضا فرحات»، امام حسین (ع) را نواده پیامبر (ص) می‌داند که جهان، سراسر به نور او روشن است و جهان و جهانیان بدو افتخار می‌کنند:

يَا ابْنَ الَّذِي نَادَى بِهِ الْعَلَمُ وَ بِنُورِهِ قَدْ أَشْرَقَ الْأَعْتَمُ
نَشَرَ الصَّبَاحَ فَعَابَ لَيْلٌ أَحْمَقُ وَ أَنْجَابَ عَنْ عَيْنِ الْوُجُودِ ظَلَامُ
رَايَاتُهُ رُفَّتْ بِأَنْحَاءِ الدُّنْيَا تَزْهُوُ بِهَا الْأَجْوَاءُ وَالْأَنْسَامُ
(فرحات، ۱۹۷۳: ۱۰۲)

ترجمه: ای فرزند کسی که خداوند دانا او را خطاب قرارداد و با پرتوش، بهار خوابی‌ها به روشنایی گراییده است. پیامبری که با آمدنش، سپیده سرزد و شب جهل و نادانی از بین رفت و تاریکی‌ها

از صحنه گیتی زدوده شد. پیامبری که پرچم‌هایش از کران تا کران هستی به اهتزاز در آمد و عالم و آدم به وجود او افتخار می‌کند.

شاعران پارسی نیز در اشعار خود، به جد والا و پدر گرامی امام حسین (ع) اشاره نموده‌اند. «سید رضا مؤید»، از زبان امام (ع) می‌گوید:

من از تبار عشق و ایثار و جهادم آزادگی سرچشمه گیرد از نهادم
جدم رسول‌الله ختم المرسلین است بایم علی یعنی امیرالمؤمنین است
(مؤید، ۱۳۷۳: ۹۸)

«حسین لاهوتی»، امام را نور چشمان پیامبر (ص) و پرورده دامن پاک حضرت فاطمه (س) می‌داند:

ای حسین ای زیب دامن بتول ای حسین، ای نور چشمان رسول
(قزوه، ۱۳۸۶: ۴۹)

تبار درخشان و منحصر به فرد سیدالشهدا، از دید شاعران مسیحی جبل عامل نیز پنهان نمانده است؛ «بولس سلامه» از زبان امام (ع) می‌سراید:

أَوْ كَسَتْ الْحُسَيْنَ نَجْلَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ أَنْشُودَةٌ لِّلْحَدَاةِ
أَوْ لَيْسَ الرَّسُولُ جَدِّي، وَ أُمِّي خَيْرَ بِنْتٍ وَ أَطْهَرَ الزُّوجَاتِ
(سلامه ۱۹۹۰: ۲۸۹)

ترجمه: آیا من حسین، زاده علی نیستم؟ علی که دیگران با ندای او ره می‌پیمودند و هدایت می‌شدند و آیا رسول خدا (ص) جد من نیست و مادرم بهترین دختر و پاک‌دامن‌ترین زنان نیست؟

۲-۱-۱-۲ شجاعت امام (ع)

شجاعت، یکی دیگر از خصوصیات بارز امام حسین (ع) است که شاعران هر دو ملت، به آن پرداخته‌اند اما حجم اشعار شاعران عاملی در پرداختن به این موضوع، بیشتر از شاعران ایرانی است

این بدان دلیل است که از گذشته در اشعار عربی در توصیف و مدح ممدوحان، از شجاعت و دلاوری بسیار سخن گفته می شده است.

«موسی الزین شراره»، امام را در میدان جنگ، چنین به تصویر می کشد که قهرمانانه، به صفوف دشمن می تازد و سرها را از پیکرها جدا می سازد، درحالی که مرگ نیز در برابر این همه شجاعت او، دست بسته و کر و لال است:

شَقَّ الصُّفُوفَ وَ غَاضَ فِي أَوْسَاطِهَا يَدْرِي الْجُسُومَ وَ بِالْجَمَاجِمِ يَحْطِمُ
تَتَنَاقَرُ الْأَشْلَاءُ تَحْتَ حُسامه وَ الْمَوْتُ مُشْدُودٌ أَصَمُّ أَبْكَمٌ --- مٌ
(نورالدین ۱۴۰۸: ۱۶۶)

«نادر بختیاری»، نقطه ایجاد شجاعت و شهامت را از وجود امام حسین (ع) می بیند:

شجاعت شرح قاموس حسین است شجاعت آستان بوس حسین است
دلیری نقطه ایج---ادش از اوست امیری تیغه پولادش از اوست
(مردانی، ۱۳۷۷: ۲۰)

«ابراهیم بری»، دلیری و پایداری امام در میدان جنگ را چنین به تصویر می کشد که شمشیر و نیزه در دستان امام شکسته و ذوب می شوند اما امام همچنان در میانه میدان می تازد و از پا نمی افتد:

جَاهَدَتْ حَتَّى الرَّمْحُ فِي يَدِكَ اشْتَكِي عَجْزاً وَ ذَابَ بِكَفِّكَ الصَّمْصَامُ
(بری، ۱۹۷۰: ۱۸۳)

در شعر «عسلی»، امام به تنهایی با لشکری عظیم روبه رو می شود، چنان که حتی شمشیرها و نیزه ها از شجاعت و دلیری امام می گریزند و جانها تسلیم شمشیر اوست:

يَلْقَى الْجَحَافِلَ بِالْمُهَنْدِ وَحَدَهُ فَتَفِرُّ مِنْهُ صَوَارِمٌ وَ رِمَاحُ
فَكَانَ مَا الْآجَالُ مِلْكُ يَمِينِهِ وَ لِسَيْفِهِ تَسْتَسْلِمُ الْأَرْوَاحُ
(العسلی، ۱۹۸۶: ۵۲۵)

آنچه در شعر شاعران ایرانی و عاملی در توصیف شجاعت امام حسین (ع) مشترک است، این است که این شاعران، شجاعت و دلیری امام را یادآور دلاوری‌های امام علی (ع) و شجاعت او می‌دانند:

وَ سَطَا أَلَيْثَ حِينَ أُفْرَدَ لَا يَرُ هَبُّ جَمْعِ الْعِدَا وَلَا يَخْشَاهَا
شَيْئَةً مِنْ أَبِيهِ حَيْدَرَةَ الْكَرَارِ كَرَهُ الدَّارِعُونَ مُرَّ لِقَائِهَا
(الأمین، ۱۹۱۳: ۱۵۲)

ترجمه: آن شیر چون تنها شد، حمله آورد و از انبوه لشکریان دشمن نمی‌گریخت و نمی‌هراسید؛ این خصلتی است که از پدرش، حیدر کرار، به ارث برده‌است. زره‌پوشان دشمن، دیدار او را در میدان جنگ، ناخوش می‌دارند.

«سید قاسم ناظمی»، دلاوری و جنگیدن امام حسین (ع) را در میدان جنگ، به شجاعت و جنگاوری امام علی (ع) تشبیه می‌کند:

به سان حیدر کرار ذوالفقار کشیدید که تا به شیوه او قلب لشکر آشوبد
به تاخت، تاخت، نظام سپه ز هم پاشید چنین شود سپهی گر دلاور آشوبد
(طاهریان، ۱۳۸۳: ۸۴)

«حسین لاهوتی»، در مضمونی مشابه می‌گوید:

ذوالفقار حیدری در کار شد روز دشمن همچو شام تار شد
تا برآمد آذرخش ذوالفقار دشمن دین شد به دوزخ رهسپار
(قزوه، ۱۳۸۶: ۴۸)

۲-۱-۱-۳-سازش ناپذیری امام (ع)

«هیئات من الذلة» و «مثلی لا یبایعُ مثله»، از سخنان مشهور امام در روز عاشورا است که بیانگر زیر بار ظلم نرفتن و سازش ناپذیری امام در مقابل حکومت جور و ستم یزید و سر فرودنیارودن در

برابر جباران و ستمگران است و در شعر شاعران ایرانی، بیشتر از شاعران عاملی به این موضوع پرداخته شده است.

«محمد کاظم علی پور»، از یزید و یزیدیان با صفت دیجوریان یاد می کند و بیعت نکردن امام را به شانه بالا انداختن تعبیر می کند که نشانه کم توجهی و بی اعتنایی است: فانوس گمشده انسان / در تمثیل اهورایی ات موج می زد / و بیعت دیجوریان را شانه بالا انداختی. (ترکمانیان، ۱۳۸۸: ۵۱).

«حسن حسینی»، تعبیر بند پوسیده را برای یزید به کار می برد که امام با زیر بار بیعت نرفتن، هرگز به کمند این بند پوسیده گرفتار نمی شود: فقط خدا بود که می دانست / که آن دل دریایی / به کمند، بندهای پوسیده / در نمی آید. (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۳).

«ابراهیم بری»، در بیان ظلم ناپذیری امام و نابودی ناگزیر ستمکاران، بیان می کند که امام، جاودانه است و جاودانگی، هرگز با حکومت بنی امیه که پایه و اساسش بر گناه استوار است، پیمان نمی بندد زیرا اتحاد بین جاودانگی و گناه ناممکن است:

يَأْبَى الْخُلُودُ بِأَنْ يُحَالِفَ دَوْلَةً غَلَبَتْ عَلَى أَخْلَاقِهَا الْأَثَامُ

(بری، ۱۹۷۰: ۱۸۱)

«خوش دل تهرانی»، فلسفه عاشورا و قیام امام حسین را خلاصه در این جمله می داند که مرگ با عزت، بهتر از زندگی همراه با ذلت و خواری است:

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است
نه ظلم کن به کسی نی زیر ظلم برو که این مرام حسین و منطق دین است

(تابع، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

«محسن امین» می‌گوید: امام حسین (ع)، از خاندانی است که نبوت در آن فرود آمده‌است و در بزرگی و عظمت این خاندان، سوره‌های قرآن نازل شده‌است و هرگز، چنین کسی زیر بار ننگ و ذلت بیعت با یزید نمی‌رود:

نَحْنُ الْأَلَىٰ فِيْنَا النُّبُوَّةَ أَنْزَلَتْ وَ تَنَزَّلَتْ فِي فَضْلِنَا السُّورَاتُ
هَيْهَاتَ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ وَ الثُّورَ مَا قَيْسَتْ بِهِ الظُّلْمَاتُ
(نورالدین، ۱۴۰۸: ۲۰۲)

در شعر شاعران ایرانی، این فریاد عزت‌خواهی و زیر بار ظلم نرفتن، ندایی است که هرگز در گذر روزگاران خاموش نمی‌شود و همواره، این ندا، سرمشق و الگوی آزادگان است و آزادگان در پیروی از هیئات من الذلّة امام، در راه آزادی انسان از قیدوبندهای ستمگران، جان خویش را فدا می‌کنند:

آید هنوز از دل این رواق نیلگون در گوش هوش بانگ رسای تو یا حسین
کآزاده تن به پستی و ذلت نمی‌دهد فریاد عزت است ندای تو یا حسین
(شاهرخ، کاشانی، ۱۳۷۸: ۵۳)

«محمد نیک» نیز «هیئات من الذلّة» را پیام اعجاز‌آفرین امام می‌داند:

چهارده قرن است خون معجزنمایی می‌کند در شگفتم من زاعجاز پیامت یا حسین
بر سر هیئات من الذلّة سرها می‌دهند جان به قربان تو و شور کلامت یا حسین
(غفورزاده، ۱۳۸۰ ش: ۱۱۷)

۲-۱-۲- حضرت زینب (علیها السلام)

با جستاری که در شعر معاصر هر دو سرزمین به عمل آمد، معلوم شد که در مقیاس کلی و به‌طور مجموع، شاعران معاصر ایران به لحاظ کمی و کیفی بیشتر به شخصیت حضرت زینب پرداخته‌اند. هرچند در میان شاعران عاملی، افرادی مثل «سعید العسلی» هستند که بیش از دیگران به حضرت زینب (س) پرداخته‌اند. شاعران ایرانی در تبیین شخصیت حضرت زینب (ع)، به مصائب و

سختی‌ها، دلاوری و شجاعت وی در برابر کفر، صبر و شکیبایی، بلاغت و سخنوری، عصمت، حیا و عفت، ظلم‌ستیزی ایشان اشاره کرده‌اند.

۲-۱-۲-۱- حضرت زینب (س) یادآور امام علی (ع)

یکی از نقاط مشترک شعر شاعران ایرانی و شاعران عاملی، این است که این شاعران، صفات و حالات حضرت زینب (س) را یادآور صفات حضرت علی (ع) می‌دانند و بیش از همه، شجاعت و بی‌باکی، بلاغت و سخنوری ایشان را به امیر مؤمنان علی (ع) مانند می‌کنند.

از نظر «عسلی»، حضرت زینب (ع) دریای سخنوری است که طوفان آن را متلاطم کرده‌است و خطبه‌هایش یادآور خطبه‌های امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) است:

قَالَتْ وَ مَنْطِقُهَا يَفِيضُ كَأَنَّهُ بَحْرُ الْبَيَانِ دَوَىٰ بِهِ الْإِعْصَارُ
وَ كَأَنَّمَا هِيَ بِالْفَصَاحَةِ فَاطِمَةٌ أَوْ حَيْدَرٌ وَ هُوَ الْفَتَى الْكَرَّارُ

(عسلی، ۱۹۸۶: ۵۲۵)

ترجمه: سخن گفت و کلامش، خروشان و جوشان بود؛ گویی دریای بیان و سخنوری است که تندباد، در آن طنین افکنده‌است. فصاحت سخنش، به مانند فصاحت سخن فاطمه (س) و هنگام نبرد و حمله، حیدر کرار (ع) است.

«سیمین‌دخت وحیدی»، شاعر معاصر ایرانی، حضرت زینب را وارث زبان و فصاحت امام علی (ع) می‌بیند که با خطبه‌های بلیغ خود، یزید و یزیدیان را رسوا می‌کند:

دشمن از نطق علی‌وارت به خود لرزد چون بید/ سامری رسوا شود با معجزه موسایی‌ات.
(گلمرادی، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

«بولس سلامه»، حضرت علی (ع) را متجلی در وجود حضرت زینب (س) می‌بیند؛ بانویی که اندرونش در جوش و خروش است:

مَنْ رَأَى زَيْنَبًا تَضُمُّ عَلِيًّا وَ حَشَاهَا فِي ثَوْرَةٍ وَ اتَّقَادِ

(سلامه، ۱۹۹۰: ۵۲۶)

«محمد خلیل جمالی»، حضرت زینب (س) را شیر خدا می خواند:

میرهن آیت عز و جلال کبریا زینب علی شیر خدا را شبل در قاب ولا زینب
(مردانی، ۱۳۷۷: ۳۱)

«حسین اسرافیلی»، زبانش را در مدح حضرت زینب (س) ناتوان و عاجز می بیند و

خطبه های وی را در اثر گذاری، به تیغ برنده امام علی (ع) تشبیه می کند:

خواهری داری فراتر از شکوه در مدیح او ز بانم الکن است
زینبی داری که چون تیغ علی خطبه اش حیرت فرای دشمن است
(ترکمان، ۱۳۸۸: ۲۱)

«مرتضی شراری عاملی» نیز حضرت (س) را در سخنوری و شکیبایی، به امام علی (ع) و در

تقدّس و عفاف، به مادرش حضرت زهرا (س) مانند می کند:

هی حیدرُ بکلامِها وبصبرِها وهی البتولُ بخدرِها وصلاتِها

۲-۱-۲-۲- اندوه زینب (س)

اندوه و مصیبت های وارده بر حضرت زینب (س) در واقعه کربلا، یکی از موضوعات به کاررفته در شعر شاعران است. آنچه در شعر شاعران در مورد مصائب حضرت زینب مشترک است، این است که همگی بر این عقیده اند که زینب کبری (س) را از این مصائب و سختی ها، هراسی نیست و به جای آنکه غم و اندوه حضرت را از پای دریاورد، او غم و اندوه را درهم شکسته و از پا درآورده است.

«عسیلی»، غم و اندوه وجود حضرت زینب را به شعله های آتش تشبیه می کند که وجود ایشان را می سوزاند و شعله می کشد. او آن چنان این غم و اندوه را سنگین می بیند که اگر این مصائب بر کوه وارد می شد، کوه توان و طاقت این همه مصیبت را نداشت و از هم می شکافت:

و الحُزْنَ ما بَينَ الضُّلُوعِ كَأَنَّهُ نارٌ تَتَوَّرُ و جَمْرُها يَتَلَهَّبُ
و لو الجِبالِ رَأَتْ مُصِيبَةَ زَيْنَبٍ لَتَصَدَّعَتْ مِمَّا رَأَتْهُ زَيْنَبُ
(عسلی، ۱۹۸۶ م: ۵۳۰)

«علی موسوی گرمارودی»، غم و اندوه و مصائب را ناچیز و ناتوان تر از آن می‌بیند که بتواند دخت علی را از پای دریاورد بلکه این زینب است که با ایستادگی خویش، قامت غم را در هم می‌شکند:

خواست که غم دست تو بندد ولی غم که بود در بر دخت علی
قامت تو، قامت غم را شکست دخت علی را نتوان دست بست
(محمد زاده، ۱۳۸۹: ۳۱۶)

یکی از نکات مورد توجه در شعر عاشورایی شاعران فارسی‌زبان، توصیف شخصیت حضرت زینب (س) به صفات مردی و مردانگی است. «الهام یآوری»، بعد از گذشت قرن‌ها از حادثه عاشورا، هنوز حضرت زینب (س) را ایستاده می‌بیند که مردانه خطبه می‌خواند تا خفتگان را بیدار سازد:

هنوز حادثه پایمال کوری ماست یزیدها همه صف بسته‌اند و ما خوابیم
و زینب است که مردانه خطبه می‌خواند و ما که مانده‌تر از لحظه‌های مرداییم
(طاهریان، ۱۳۸۱: ۲۹۶)

«شیمای تقیان‌پور»، حضرت زینب (ع) را در روز عاشورا زخمی‌ترین شانه می‌داند که غم و اندوه زیادی را تحمل می‌کند و او را تنها «زن مرد تاریخ» می‌داند:

بر دوش من می‌نشیند یک کهکشان عشق بی‌سر زخمی‌ترین شانه هستم در روز میلاد خنجر
اینک منم ای حسین این تنها زن مرد تاریخ تنها کسی که به دوشش نعش غریبی است بی‌سر
(گلمرادی، ۱۳۷۸: ۵۰)

«حسن آل حطیط العاملی»، به شکیبایی و نستوهی حضرت (س) و اینکه جز زیبایی، هیچ ندیده است اشاره می کند:

لقد رأيتِ ما رأيت... ما رأيتِ إلا جمیلاً! / رأيتِ النساءِ مشرّداتٍ / رأيتِ الرؤوسَ مقطّعاتٍ /
رأيتِ الصدورَ مهشّماتٍ / ما رأيتِ إلا جمیلاً!

۲-۱-۲-۳- ظلم ستیزی و عزّت

یکی از جنبه‌های شخصیتی حضرت زینب (س)، ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر ستم و طغیان است. «محمد حسین قاسمی»، به این ویژگی حضرت، چنین اشاره می کند:

ستم‌ها دید اما با ستم‌کار در آمد از در پی‌کار زینب
اسمیر اما ز قید عالم آزاد گذشت از هر چه جز دادار زینب
(کاروانی از شعرهای عاشورایی، ۱۳۷۴: ۹۷)

«حسن آل حطیط العاملی»، حضرت را مایه عزّت ما می داند و با توجه به اوضاع آشفته لبنان، از ایشان می خواهد که غل و زنجیر را از گردن‌ها بر کند و مردم را از این زندگی خفت‌بار و از چنگال زورگویان رهایی بخشد:

بالله مولاتنا... مُرّی بنا / و لتمسّحی الأحزان... عن عمرنا / بالله یا عزّنا... مُرّی بنا / و انزعی الأغلال...
عن صدرنا / و اسألّی الآهات... عن کل ما یجری... بعیشنا المُذری / علی درب الطغاة! / و کل ما
نلقی... بعمرنا الملقی / علی باب البغاة!!

«مرتضی شراری العاملی» نیز معتقد است که حضرت، بوی خوش عزّت و ابا را در زندگی پخش نمود و در صبر و استقامت معلم کوه‌ها گردید:

عبقتُ إباءً فی الحیاةِ وعلمتُ صلداً الجبالِ بصبرِها وثباتِها
وخطتُ علی صدرِ الزمانِ فناله أسمى وسامِ المجد من خطواتِها

«سید حسن حسینی»، هر گونه عجز و درماندگی را از حضرت (س) نفی می کند و ایشان را مایه عزّت و آبرو برای زن در طول عصرها و قرن‌ها می داند:

شاعران بیچاره / شاعران درمانده / شاعران مضطر / بانام تو چه کردند / تاریخ زن آبرو می گیرد /
وقتی پلک صبوری می کشایی / و نام حماسی ات بر پیشانی دو جبهه نورانی می درخشد: زینب...
(حسینی، ۱۳۸۶: ۶۵)

«حسن آل حطیط العاملی»، عقیده بنی هاشم را سرچشمه اراده و وارث امام علی و حضرت
زهرا (س) می داند:

یا نداء القلب...یا عین العزائم / این منک الوری یا دمه الطهرین؟! / یا بضعة الزهراء...یا مهجة
الکرار / أنت النجوم بكل ما ازدانت من الأنوار!

در شعر شاعران ایرانی، از حضرت زینب (ع) بانام سفیر کربلا، امیر سرلشکر نیزه‌ها، دختر طه،
بانوی خیمه‌های عطش، کوه صبر، تنها زن مرد تاریخ، ناموس خدا، دختر تنهای خدا روی زمین،
پیام آور دشت نینوا و... یاد می شود.

۲-۲- ضدقهرمانان

۲-۲-۱- یزید

یکی از منفورترین شخصیت‌های مربوط به جریان کربلا و بلکه تاریخ، یزید است. شاعران عاملی
در پرداختن به شخصیت یزید، بیشتر جد و نسب وی را مورد طعن و سرزنش قرار می دهند و
موضوعاتی چون کافر بودن وی، مست و شارب‌الخمربودن، فسق و شرارت و میمون بازی، از
دیگر موضوعاتی هستند که شاعران به آنها توجه کرده‌اند.

«عسیلی»، در معرفی شخصیت یزید، ابتدا به معرفی اجداد و نسب وی می پردازد و او را به
گروهی که فاسق و بدکاره نسبت می دهد که حتی نام آنها، مایه ننگ و شرمساری است:

وَهُنَاكَ أُمَّ جَمَ-----بِل عَمَّتِهِ أَلْتِي فَاقَتْ عَلَى الشَّيْطَانِ وَهُوَ مَرِيدٌ
وَهُنَاكَ هِنْدٌ وَهِيَ أَعْهَرُ مَنْ مَضَى فِي الزَّانِيَاتِ وَعَهْرُهَا مَعْلُودٌ

(عسیلی، ۱۹۸۶ م: ۱۰۸)

ترجمه: عمه یزید، ام جمیل، زن ابولهب، بود که در شرارت و بدی از شیطان سرکش بدتر بود و هند همسر ابوسفیان، زناکارترین پیشینیان بود و بدکاری او معروف است.

شاعران ایرانی در ترسیم چهره یزید، از او شخصیتی هوسران، عاری از هرگونه فضیلتی، شراب‌خوار، و فردی بی توجه به احکام اسلام و تعالیم قرآن ارائه می دهند و تعداد معدودی از این شاعران هم به اصل و نسب وی پرداخته اند:

تو را سلاله ز سفیان کج نهاد سفیه است / که از جمیع خصایل رذالت و فتن آموخت.
(محمدزاده، ۱۳۸۳: ۱۶۲۵)

«علی موسوی گرمارودی» یزید را به مانند دستمال کثیفی می بیند که امام حسین با قیامش وی را در زباله دان تاریخ افکند و ابا دارد از اینکه نام انسان و مردی را بر او بگذارد و او را بوزینه ای می بیند که نام انسان و مردی را به سرقت برده است:

یزید / بهانه ای / دستمال کثیفی / که خلط ستم را در آن تف کردی / یزید کلمه نبود / دروغ بود / زالویی درشت / که اکسیژن هوا را می مکید / مخنثی که تهمت مردی بود / بوزینه ای با گناه درشت / سرقت نام انسان (گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۴۶)

«محمدباقر ابراهیم» یزید را انسانی قاتل و مشرک نسبت به قرآن و پیامبران معرفی

می کند:

الْقَاتِلُ الْفَسَسَ وَالْقُرْآنُ حَرَمَهَا هُوَ الْمُكْذِبُ أَخْبَارَ النَّبِيِّينَا

(نورالدین، ۱۴۰۸: ۱۴۸)

«عسلی»، یزید را فردی میمون باز و سگ باز معرفی می کند که هم نشین شیطان بود و حتی

کلامش فضا را مسموم می کرد:

يَزِيدُ بَيْنَ قُرُودِهِ وَ كِلَابِهِ يَلْهُو بِهَا وَ جَلِيسُهُ الشَّيْطَانُ
وَ السُّمُّ فَاحَ عَلَى حُرُوفِ كَلَامِهِ شِعْرًا وَ فِيهِ تَرَنَّمَ السُّكْرَانُ

(عسلی، ۱۹۸۶ م: ۱۰۹)

ترجمه: یزید با میمون‌ها و سگ‌هایش به لهو و لعب می‌پرداخت و هم‌نشین او شیطان بود. شعر و سخن گفتن او، فضا را مسموم و آلوده می‌ساخت و مستان، با شعر او آواز می‌خواندند. «شهریار»، یزید را کسی می‌داند که خواهان ریشه‌کن شدن اسلام از جامعه است: یزید نخله اسلام ریشه‌کن می‌خواست / حسین بود که دین زنده تا اکنون شد. (شهریار، ۱۳۷۲: ۷۵)

۲-۳- تأثیر عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران و مقاومت اسلامی جنوب لبنان

۲-۳-۱- کربلای ایران و جنوب لبنان

شاعران متعهد و درد‌آشنای جبل عامل، در به‌تصویر کشیدن مبارزات و ایثارگری‌های ملت خود، از فرهنگ عاشورا وام می‌ستانند چراکه ریشه این «ایثارها» و «خداباوری‌ها» را در حوادث دشت نینوا یافته و خط‌مشی شهدای کربلا را الهام‌بخش این فداکاری‌های شهادت‌طلبانه دیده‌اند و با یک ارتباط منطقی میان صحنه‌های جنوب لبنان و عاشورا، به شعر مقاومت رنگ و بوی کربلایی و عاشورایی بخشیده‌اند.

در ایران هم حضور پرشور مردم در حوادث پیش از انقلاب و نیز حضور رزمندگان در جبهه‌های جنگ تحمیلی، از نام امام حسین و قیام او الهام می‌گرفت.

«پیوند جبهه با فرهنگ عاشورا، نه تنها گستره شعارها و شعرها را دربرمی‌گیرد که نوعی آرمان و مقصد برای جبهه‌ها می‌شود. پیشانی‌بندها، عنوان مسافر کربلا می‌یابند و تابلو نوشته‌ها در جبهه‌ها نیز فاصله را تا کربلا تعیین می‌کند و حتی نام جاده‌ها در جبهه نیز از کربلا گرفته می‌شود و کربلا، در اینجا جغرافیا نیست که مقصد و مقصود و خاستگاه جبهه است.» (سنگری، ۱۳۸۰ ش: ۴۹)

یکی از نقاط مشترک در شعر شاعران ایرانی و عاملی، این است که این شاعران، حوادث انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و جنوب لبنان را تکرار دوباره کربلا دانسته‌اند.

«عبدالکریم شمس‌الدین»، با خطاب قراردادن کربلا، با آن به گفت‌وگو می‌نشیند و از دردهای خویش چنین می‌گوید: جنوب لبنان، کربلایی دیگر است اما با این تفاوت که ما زنده هستیم و بیگانگان، ما را از خانه‌هایمان بیرون انداخته‌اند و خود در سرزمین ما جای گرفته‌اند:

كَرْبَلَا أَيَّامَنَا كَرْبَلَا _____
 غَيْرَ نَحْنُ نَحْيَا وَلَا شُهَدَاءُ
 جَرَّحْتَنَا الْأَيَّامُ أُبْكَتْ هَوَانَا
 وَرَمَانَا عَن دَارِنَا الْغُرَبَاءُ
 عُمَرْنَا غُرْبَةً وَكُلُّ غَرِيبٍ
 بَاتَ فِي أَرْضِنَا لَهُ ادْعَاءُ
 (نورالدین، ۱۴۰۸: ۱۷۸)

ترجمه: کربلا، روزگار ما کربلاست ولی با این تفاوت که ما زنده‌ایم و شهید نیستیم. روزگار، ما را زخمی کرده و گریانده‌است و بیگانگان، ما را از خانه‌هایمان بیرون کرده‌اند. زندگی‌مان در غربت می‌گذرد، درحالی‌که غریبه‌ها در سرزمین ما ادعای تملک و سروری دارند.

«سید علی بدر الدین»، جنوب لبنان را کربلایی دوباره می‌بیند که می‌توان به آن امید بست زیرا گریه‌کنندگان و عزاداران حسینی، دیگر به آه و اشک اکتفا نمی‌کنند بلکه در راه آرمان‌ها و اهداف امام حسین (ع)، به پا خاسته‌اند و علیه حسین ستیزان عالم می‌جنگند:

هُوَ الْفَجْرُ يَحْبُو إِلَيْهِ الرَّجَاءُ / هُوَ النَّهْرُ تَحْمِلُهُ كَرْبَلَاءُ / إِلَى الْقُدْسِ لِلْأَغْنِيَاتِ الظِّمَاءِ / فَهِيَ إِنْهَا كَرْبَلَاءُ /
 تُهَاجِرُ مِنْ أَدْمَعِ النَّادِمِينَ / وَتَضْحُو عَلَى جُبَّةِ الْفَارِسِ الْمَشْرِقِيِّ. (بدر الدین، ۱۹۷۷: ۵۵)

ترجمه: جنوب لبنان، سپیده‌دمی است که به آن امید می‌رود؛ به‌مانند نهری است که کربلا، آن را می‌برد به سوی قدس، برای ترانه‌های تشنگی. همانا آن کربلاست که از اشک پشیمانان فاصله گرفته و بر جبّ جنگاوران شرقی بیدار است.

«قادر طهماسبی»، در توصیف شهرهای دزفول و اندیمشک، پس از بمباران موشکی این دو شهر توسط رژیم بعثی و به خاک و خون کشیدن مردم، از آنها با نام دو کربلای غریب یاد می‌کند:

گرفت از نفس سربگون موشک‌ها فضای آینه جوش دو شهر دیگر نور
 دو کربلای شرف زاد انقلاب آهنگ دو نینوای غریب و شهیدپرور نور

(ترکمانیان، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

«حمید سبزواری»، دفاع از وطن و شهادت را در جبهه‌های جنگ تحمیلی با کربلای ۶۱

هجری در ارتباط و پیوند می‌بیند:

ز کربلای وطن راه کربلا گیریم / سراغ طرفه شهیدان دشت لا گیریم. (سبزواری، ۱۳۶۸: ۹۴)

در شعر این شاعران، امام حسین، یاریگر رزمندگان در جبهه‌هاست و آنها با توسل به نام ایشان، به سوی دشمن یورش می‌برند. «عبدالمجید الحر»، جنوب لبنان را سرشار از رزمندگانی می‌بیند که پیر و جوان، در خطوط مرزی علیه دشمن می‌جنگند و نام امام حسین را فریاد می‌زنند و از او طلب استمداد و یاری برای پیروزی می‌کنند و نوید می‌دهد که در جنوب لبنان، کربلای دیگر یابد به وقوع می‌پیوندد:

وَعِنْدَ جَنُوبِ الْوَحَى مِنْ أَرْضِ عَامِلٍ	شُيُوخٌ وَشُبَّانٌ بِهَا الْكُلُّ يَهْتَفُ
يَصِيحُونَ يَا رَبَّ الشَّ----- هَادَةَ فُوزِنَا	تُرِيدُ وَلَكِنْ دَهْرُنَا لَيْسَ يَنْصِرُفُ
وَفِي سَهْلِهَا مِنْ يَوْمِ طَفِكَ وَقَعَةَ	إِلَى الْجَبَلِ الْعَالِي تَسِيرُ وَتَرْحَفُ

(نورالدین، ۱۴۰۸: ۱۵۴)

ترجمه: در جنوب لبنان و در منطقه جبل عامل، پیران و جوانان همه فریاد می‌زنند. بانگ برمی‌آورند: ای پروردگار! شهادت، پیروزی ماست. ما خواهان پیروزی هستیم اما روزگار نسبت به ما منصف نیست. در دشت جنوب، رخدادی از کربلای تو به سوی کوه‌های بلند، حرکت می‌کند و به دشمنان یورش می‌برد.

«طاهره صفار زاده»، حضور رزمندگان را در جبهه‌های جنگ، به خاطر آرمان‌های امام حسین (ع) می‌داند و مبارزه آنها را با دشمن، مصداق «إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلِمَكُمُ وَحَرْبُ لِمَنْ حَارَبَكُمُ» در زیارت عاشورا می‌خواند:

در سرزمین آسمانی جبهه / کسی به خویش نمی‌اندیشید/ و ارتفاع صخره و کوه / به زیر پای دلیرانی است / که از ارتفاع ایمان می‌جنگند/ و با حنجره‌های زخمی / زیر فشار ظلم ابر باطل‌ها / مدام می‌خوانند / ما در محاربه هستیم/ با هر که با حسین به جنگ است/ و در صلحیم با هر که با حسین به صلح است. (صفار زاده، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

شاعران در مقابل کسانی که به انحراف و آسایش طلبی روی آورده‌اند و نسبت به حوادث و جنگ‌های متجاوزان بی تفاوت هستند، فریاد می‌کشند که این حوادث، ادامه قیام امام حسین (ع) و عاشورا هستند و کسانی که علیه این تجاوزها ننگند، یزیدی‌اند. «موسی الزین شراره»، رزمندگان را در جبهه‌های جنگ علیه رژیم صهیونیستی، حسینی می‌داند و کسانی را که به خواری و ذلت تن در داده‌اند، یزیدی می‌نامد:

هَذَا هُوَ الْوَطْنُ الْمَعْدَبُ مِثْلَمَا يَهْوِي الْعَدُوُّ مُجْزَأً وَ مُقْسَمًا
أَحْرَارُهُ فِينَا الْحُسَيْنُ وَ كُنُنَا كَيَزِيدٍ أَوْ هُوَ فِي التَّحَكُّمِ الْأَمِّ
(نورالدین، ۱۴۰۸: ۱۶۸)

ترجمه: این همان وطن رنج کشیده و مظلوم است که دشمنان، آن را ویران و قطعه قطعه می‌خواهند. آزادگان، در میان ما، همچون حسین هستند و ما، چون یزیدیم یا در استبداد، بیش از او شایسته ملامت هستیم.

«علی رضا قزوه» نیز کسانی را که در جنگ تحمیلی، رزمندگان را تنها گذاشتند و به آسایش و راحت طلبی روی آوردند، نکوهش می‌کند:

هر شب یک صد هزار ستاره / بر وطنم اشک می‌ریزد / آیا خاموش بمانم / آی مردان چرت / مردان
خط و خط بازی / مردان خرناسه / هنوز نیزه‌های شکسته پابرجاست / آن سو / هنوز سرهای تابناک
/ بر نیزه‌هاست. (قزوه، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

۲-۳-۲- حاکمان ستمگر و یزیدیان زمانه

روحیه اعتراض به حاکمان و زمامداران و گلایه و شکایت از وضع موجود جامعه و طلب یاری از امام حسین (ع) در مقابل این ستم‌ها، قسمت اعظم شعر عاشورایی عاملی را به خود اختصاص داده‌است و به دلیل تفاوت وضعیت حکومت در دو منطقه، این نوع اشعار اعتراضی را در شعر فارسی نمی‌توان یافت.

شاعران عاملی، به مذمت حاکمان و زمامدارانی که باعث تاراج شدن سرزمینشان و اشغال آن توسط صهیونیست‌ها شده‌اند، می‌پردازند و آنها را عامل اصلی این جنگ و شهادت رزمندگانی می‌دانند که با صهیونیست‌ها مبارزه می‌کنند؛ این، در حالی است که سران سرسپرده کشورهای عربی، در حمایت نکردن از این مردم، همواره داغ ننگ ذلت و خواری را بر پیشانی خود دارند.

«محمدرضا فرحات» از غم و غصه‌ای که سینه‌اش را سوزانده سخن می‌گوید:

لِمَنْ سَأَ شَكُوْهُ عَصَّةٌ قَدْ أَحْرَقَتْ صَدْرِيْ وَكَيْسَ لَهُمْ بِهَا إِيْمَامٌ
بَلَدِي الَّذِي قَدْ بِيْعَ لَيْسَ يَعْيدُهُ رُقْصُ الْحِجَالِ وَشَهْوَةٌ وَوِحَامٌ
فَالْجَالِسُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ كُلُّهُمْ بَاعُوا الضَّمِيرَ وَهَدَّاهُمْ إِحْجَامٌ

(فرحات، ۱۹۷۳: ۱۰۵)

ترجمه‌ک من برای چه کسی شکوه کنم از غم و غصه‌ای که سینه‌ام را سوزانده‌است و آها توجیهی به آن ندارند. سرزمین من فروخته شده‌است و بندبازی، شهوت و آرزو، آن را بر نمی‌گرداند. حکام دروغین عرب که بر تخت‌های خویش تکیه داده‌اند، همه وجدان‌های خویش را فروخته‌اند و اقدامی نمی‌کنند.

«ابراهیم بری»، معتقد است که کشورهای عربی هیچ‌گاه به اتحاد و همبستگی نمی‌رسند و هرگز از یوغ استعمارگران رهایی نخواهند یافت زیرا حکام کشورهای عربی، همگی گروهی خودفروخته هستند که حافظ منافع استعمارگران هستند و به مردم کاری ندارند:

لَمْ يَسْتَرِدْ الشَّرْقُ وَحَدَّةَ شَعْبِهِ مَا دَامَ فِيهِ عَصَابَةٌ تَحْكُمُ
هُمْ لِلْعُدُوِّ قَوَاعِدٌ وَوُجُوْدُهُمْ صَخَّرَ عَلَى صَدْرِ الْعُرُوْبَةِ يَجْتُمُ

(بری، ۱۹۷۰: ۱۴۰)

ترجمه: شرق و کشورهای عربی، به ملت واحدی تبدیل نمی‌شوند تا زمانی که گروهی خودفروخته، بر آنها حکم می‌رانند. آنها برای دشمن، پایگاهی هستند و وجود آنها، تخته‌سنگی است که بر سینه اعراب قرار گرفته‌است.

نقطهٔ مشترک در شعر شاعران عاملی، این است که حاکمان کشورهای عربی و کشورهای استعمارگر را یزیدیان زمانه می‌نامند. «عبدالکریم شمس‌الدین»، از دنیای همراه با ذلت و خواری اعراب سخن می‌گوید که گرفتار هزاران حاکم به‌سان یزید شده‌اند و تن به هر خفت و خواری در برابر رژیم صهیونیستی داده‌اند:

وَ رَمَتْنَا الدُّنْيَا بِأَلْفِ يَزِيدٍ وَ جَبْنَا فَلَيْسَ فِينَا دِمَاءُ
سَيَّرْتَنَا أَهْوَاءَنَا فَخَدَلْنَا مَنْ لَدَيْهِ قَدْ كَانَ يُرْجَى الشِّفَاءُ
(نورالدین، ۱۴۰۸: ۱۷۹)

«یاسر بدرالدین» از وضعیت اسفبار و تحقیرآمیز مسلمانان سخن می‌گوید و اینکه یزیدیان زمانه بر سرزمین‌های فلسطین و جنوب لبنان تسلط یافته‌اند:

يَا حُسَيْنُ الْعَظِيمُ عَفْوَكِ اِنَّا قَدْ وَهَبْنَا التُّرَابَ لِلْأَعْدَاءِ
وَ خَضَعْنَا لِأَلْفِ يَزِيدٍ وَ اسْتَحَقْنَا بِأَلْفِ اِعْتِدَاءِ
(همان: ۱۹۱)

ترجمه: ای حسین بزرگوار و بلندمرتبه، ببخش! ما خاک سرزمینمان را به بیگانگان بخشیدیم و در برابر هزاران هزار یزید، سر فرود آوردیم و استحقاق هزاران هزار تجاوز را پیدا کردیم. «یحیی عبدالامیر شامی»، خسته از این همه بیدادگری، فریاد می‌زند که خواب امت اسلامی، طولانی شده‌است و دشمنان، از این غفلت استفاده کرده‌اند و به سرحدات مسلمانان یورش آورده‌اند و از امام طلب کمک و یاری می‌کند که به مسلمانان روح ظلم‌ستیزی را یاد بدهد:

يَا يَوْمَ عَاشُورَاءَ طَالَ رِقَادُنَا وَ مَضَى الطُّغَاءُ يُعْرَبِدُونَ كَثِيرًا
فَاهْزُرْ ضَمَائِرَنَا بَعْرُ مَكِّ نَافِحًا رُوحَ الْحَيَاةِ، وَ بَدَدِ الدِّيَاجُورَا
(شامی، ۱۹۸۰: ۱۵۶)

ترجمه: ای روز عاشورا، خواب و غفلت امت اسلامی، طولانی شده است و طغیانگران، بی وقفه در بلاد اسلامی عربده می کشند؛ پس، روح و ضمیر ما را با عزم و اراده‌ات شکوفا کن و روح حیات را بر ما بدم و تاریکی ظلم را از میان بردار.

۳- نتیجه گیری

در شعر شاعران معاصر ایرانی، افزون بر شخصیت امام حسین (ع)، به دیگر شخصیت‌های عاشورایی مانند حضرت زینب (س)، حضرت عباس (س) و به فرزندان امام، علی اکبر، علی اصغر، رقیه و قاسم بن حسن، مسلم بن عقیل و دیگر یاران امام پرداخته شده است، در حالی که در شعر عاشورایی معاصر جبل عامل، شخصیت امام حسین، محور اصلی است و اگرچند شاعر، مثل عسلی را استثنا کنیم، در شعر دیگر شاعران، چنان که باید به دیگر شخصیت‌ها پرداخته نشده است. در پرداختن به شخصیت امام، شجاعت و دلاوری، ظلم‌ناپذیری و جاودانگی و احیای دین، از جمله مضامین مشترک میان این شاعران است. در شعر شاعران عاملی، پرداختن به اصل و نسب امام بیشتر دیده می‌شود زیرا عرب‌ها، از زمان‌های گذشته، به اصل و نسب ممدوح بسیار توجه می‌کردند. همچنین، شاعران عاملی بیشتر به شخصیت مبارز و ظلم‌ناپذیر امام پرداخته‌اند و این، به دلیل نیاز جامعه کنونی عرب به وجود رهبران مبارز برای مقابله با حاکمان فاسد و خودکامه است. در پرداختن به شخصیت حضرت زینب (س) و رشادت‌ها، دردها، صبوری‌ها و مردانگی‌های ایشان، شاعران ایرانی، هم از نظر کمی و هم کیفی، بیشتر شعر سروده‌اند و رابطه احساسی و عاطفی بیشتری با این حضرت (س) برقرار نموده‌اند.

یکی از نقاط مشترک در شعر عاشورایی شاعران ایرانی و عاملی، همانندی میان شخصیت‌های معاصر و کربلای حسینی و یافتن نمادی از امام حسین (ع) در وجود مبارزان و شهداست. شاعران ایران، این نمادها را در وجود امام خمینی (ره) و شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی یافته‌اند و شاعران عاملی، در وجود شهیدان و مبارزان علیه رژیم صهیونیستی. در شعر عاشورایی معاصر امروز، سخن از عزت، استقامت، شهادت و الگوگرفتن از قیام امام حسین (ع) است و مفاهیمی

چون التماس، ذلت، عجز و ناتوانی، به تدریج در فرهنگ شعر عاشورایی معاصر رنگ می‌بازد و جای خود را به واژه‌های جهت‌دار، هدفمند و ارزشی می‌سپارد. همه شاعران، به سرزنش آه و گریل بدون هدف برای امام(ع) می‌پردازند و آن را رد می‌کنند و معتقدند که باید گریه بر امام حسین(ع)، راهی به سوی مبارزه علیه ظالمان باشد.

فهرست منابع

- کتاب‌ها

- ۱- الامین، حسن. (۱۹۷۵). **دایرة المعارف الاسلامیه الشیعیه**. بیروت: مؤسسه عبدالحفیظ بساط.
- ۲- الامین، محسن. (بی تا) **الدر النضید فی مراثی السبط الشهید**، قم: منشورات مکتبه الداوری.
- ۳- _____ (۱۹۱۳). **الرحیق المختوم فی المنثور و المنظوم**، ج ۱. دمشق: المطبعة الوطنیه.
- ۴- _____ (۱۴۰۳). **اعیان الشیعہ**. بیروت.
- ۵- الامین، عبدالمطلب. (۱۹۷۶). **دیوان الشعر**. بی جا.
- ۶- اسرافیلی، حسین. (۱۳۶۴). **تولد در میدان**، چاپ اول. تهران: حوزه هنری.
- ۷- بدر الدین، سیدعلی. (۱۹۷۷ م). **سیدی ایها الوطن العربی**. بغداد.
- ۸- بری، ابراهیم. (۱۹۷۰). **للنبی و آله**. بیروت: دارالرائد.
- ۹- تابع، محمدعلی. (۱۳۷۰) **گلزار شهیدان**. تهران: اسوه.
- ۱۰- ترکمانیان، حسین. (۱۳۸۸). **سبوی کربلا**. مشهد: به‌نشر.
- ۱۱- حافظی، محسن. (۱۳۷۷). **منشور عاشورا** (مرثیه از مدینه تا مدینه). قم: حضور.
- ۱۲- حسینی، سید حسن. (۱۳۶۳). **هم‌صدا با حلق اسماعیل**. تهران: حوزه هنری.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۶). **گنجشک و جبرئیل**. چاپ ششم. تهران: افق.
- ۱۴- حضرتی، محمدعلی. (۱۳۷۴). **خورشید بر نیزه**. قزوین: انتشارات اسلامی.
- ۱۵- سبزواری، حمید. (۱۳۶۸). **سرود سپیده**. تهران: انتشارات کیهان.

- ۱۶- سلامه، بولس. (۱۹۹۰). **عید الغدير**. الطبعة الرابعة. بيروت: الموسسه الثقافيه لهيئة انصار الحسين.
- ۱۷- سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۶). **راز رشید**. تهران: سوره مهر.
- ۱۸- _____ . (۱۳۸۰). **نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس**. تهران: پالیزان.
- ۱۹- شکارسری، حمیدرضا. (۱۳۷۵). **باز جمعه‌ای گذشت**. تهران: حوزه هنری.
- ۲۰- شاهرخی، محمود و مشفق کاشانی، عباس. (۱۳۷۸). **تجلی عشق در حماسه عاشورا**. تهران: اسوه.
- ۲۱- _____ . (۱۳۷۲). **آیینة صبر**. تهران: اسوه.
- ۲۲- شیر، جواد. (۱۴۰۹). **ادب الطف**، ج ۱۰. بیروت: دارالمرتضی.
- ۲۳- شهریار، محمدحسین. (۱۳۷۲). **دیوان شهریار**، ج ۱. چاپ سیزدهم. تهران: زرین و نگاه.
- ۲۴- صفارزاده، طاهره. (۱۳۷۸). **گزیده ادبیات معاصر ۱**. چاپ دوم. تهران: نیستان.
- ۲۵- طاهریان، مسعود. (۱۳۸۳). **کرامت سرخ**. چاپ دوم. مشهد: نشر به نشر.
- ۲۶- _____ . (۱۳۸۱). **صبحدم با ستارگان سپید**. مشهد: به نشر.
- ۲۷- عاملی، شیخ حر. (۱۹۶۵). **أمل الآمال**، ج ۱. بغداد.
- ۲۸- عکاش، خلیل. (۱۹۸۳). **مسافرة بین الوطن و المنفی**. بیروت: دارالآفاق جدیده.
- ۲۹- عسلی، سعید. (۱۹۸۶). **ملحمة کربلا**. بیروت: دارالزهراء.
- ۳۰- غفاری، محسن. (۱۳۷۷). **سیره امام حسین**. چاپ سوم. بی جا: انتشارات آزادی.
- ۳۱- غفورزاده، محمدجواد. (۱۳۸۰). **رستاخیز لاله ها**. چاپ دوم. مشهد: رستگار.
- ۳۲- فرحات، محمدرضا. (۱۹۷۳). **جراح جنوبیه**. بیروت.
- ۳۳- قزوه، علی رضا. (۱۳۸۶). **من می گویم شما بگریید**. چاپ هفتم. تهران: سوره مهر.
- ۳۴- _____ . (۱۳۷۶). **از نخلستان تا خیابان**، چاپ چهارم. تهران: حوزه هنری.
- ۳۵- گروه شاعران. (۱۳۷۴). **داغ تشنگی**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳۶- گروه شاعران. (۱۳۷۴). **کاروانی از شعرهای عاشورایی**. به کوشش مرکز بنیادهای فرهنگی بنیاد شهید. تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

- ۳۷- مؤید، سیدرضا. (۱۳۷۳). **گل های اشک**. چاپ سوم. مشهد: علیزاده.
- ۳۸- مجاهدی، علی اکبر. (۱۳۸۹). **شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی**. قم: پیک جلال.
- ۳۹- _____ (۱۳۷۷ ش). **یک صحرا جنون**. قم: نشر الصادقین.
- ۴۰- مجاهدی، محمدعلی. (۱۳۷۶). **بال سرخ فنوت**. تهران: حوزه هنری.
- ۴۱- محمدزاده، مرضیه. (۱۳۸۳). **دانشنامه شعر عاشورایی**. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- ۴۲- مردانی، نصرالله. (۱۳۷۷). **شعر اربعین**. تهران: شاهد.
- ۴۳- میرزاده، نعمت. (۱۳۵۷). **لیله القدر**. تهران: روشناوند.
- ۴۴- نورالدین، حسن. (۱۴۰۸). **عاشورا فی الادب العاملی المعاصر**. بیروت: الدار الاسلامیه.
- ۴۵- هراتی، سلمان. (۱۳۷۶). **از آسمان سبز**. چاپ دوم. تهران: حوزه هنری.
- مقاله
- ۱- نظری منظم، هادی. (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی، **نشریه ادبیات تطبیقی**. دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳
- منبع اینترنتی
- ۱- اشعار حسن آل حطیط العاملی، مرتضی شراری العاملی: پایگاه شعراء أهل البيت، شاعران لبنان: (<http://www.shoaraa.com>)